

نرخ رشد اقتصادی و درآمد سرانه

باور عمومی مهمترین پشتوانه اجرای سیاست های اقتصادی است و بدون آن نمی-توان به کارایی و اثربخشی مطلوب سیاست های اجرایی امیدوار بود. تقریباً هر تصمیمی که فرد در زندگی خود می-گیرد، بر اقتصاد تأثیر می-گذارد. اما آیا مردم با علم اقتصاد آشنایی دارند؟ شاخص های اقتصادی چگونه عمل می کنند؟ مهمترین شاخص ها کدامند و کاربرد این شاخص ها چیست؟

ابهام عموم مردم در پاسخ به این پرسش ها ما را بر آن داشت تا در هر شماره به تشریح شاخص های اقتصادی به زبان ساده بپردازیم. در این شماره، رابطه توسعه اقتصادی با رفاه اجتماعی را کالبدشکافی می-کنیم و به تعریف و معانی آن می پردازیم.

بد نیست بدانید که شاخص سنجش اقتصاد هر کشور، تولید ناخالص داخلی (GDP) آن کشور است، که مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی تولید شده در یک اقتصاد را در مدت یک سال نشان می-دهد.

این متغیر قدرت تولید یک اقتصاد را نشان می دهد، بنابراین هرچه تولید ناخالص داخلی بزرگتر باشد نشاندهنده آن است که آن اقتصاد بزرگتر و قوی تر است .

اما چگونه می توان دریافت که یک کشور در مسیر پیشرفت قرار دارد یا نه و آیا سرعت پیشرفت آن خوب است؟

ملاک کمی و قابل استناد برای سنجش میزان و سرعت توسعه، رشد اقتصادی است. رشد اقتصادی هر کشور از محاسبه نرخ تغییرات تولید ناخالص ملی محاسبه می شود. به بیان دیگر، زمانی که شاهد رشد اقتصادی پایدار یک کشور باشیم می-توانیم بگوییم آن کشور توسعه یافته است.

از طرف دیگر درآمد سرانه مفهومی خاص تر از مفهوم توسعه است و اگر درآمد ملی بر جمعیت یک کشور تقسیم شود، درآمد سرانه به دست می آید.

مفهوم درآمد سرانه تا اندازه زیادی گویای رفاه و امکاناتی است است که مردم یک کشور از آن بهره مند هستند. رشد اقتصادی هم تعیین کننده این مسئله است که چقدر طول می کشد تا درآمد سرانه در یک کشور دو برابر شود. بنابراین رشد اقتصادی راه توسعه اقتصاد است که در نهایت رفاه اجتماعی را به دنبال خواهد داشت.

بنابراین توسعه اقتصادی رابطه مستقیم با رشد اقتصادی دارد و برای رشد اقتصاد هر کشور، افزایش سرمایه گذاری شرط اول است.

تا زمانی که سرمایه-گذاری در کشور کم باشد، رشد اقتصادی کم خواهد بود و تا زمانی که رشد اقتصادی کم باشد ، کیفیت آموزش، بهداشت، رضایت شهروندان و هزاران متغیر اقتصادی دیگر پایین خواهد بود.

با این حال و با وجود اینکه شاخص رشد اقتصادی اهمیت بسزایی نسبت به دیگر شاخص ها دارد، اما در نظام تصمیم-گیری ایران به این مقوله کمتر بها داده می شود و سیاست مداران کم تر نگران تغییر و تحول نرخ رشد اقتصادی هستند.

شاهد این مسئله این است که وقتی اعلام می-شود نرخ رشد اقتصادی در سال گذشته یک درصد کاهش یافته است، کسی برافروخته نمی-شود اما وقتی اعلام می شود تورم چند درصد افزایش یافته، بلافاصله واکنش های اجتماعی و سیاسی دیده می شود.

همانطور که گفتیم که رابطه مستقیم بین رفاه مردم و رشد اقتصادی وجود دارد. به طورمثال اگر کشوری پیوسته با نرخ رشد ۶ درصدی توسعه یابد ، بعد از ۱۲ سال درآمد سرانه آن دو برابر می شود، یعنی ۱۲ سال طول می کشد تا رفاه مردم این کشور دو برابر شود. اما اگر این کشور با نرخ ۱۰ درصد رشد می کرد، حدود ۸ سال طول می-کشید تا این اتفاق رخ دهد.

حال اگر به هر دلیلی نرخ رشد اقتصادی در این کشور ۲ درصد باشد نزدیک به ۳۵ سال طول می کشد تا درآمد سرانه آن دو برابر شود.

با این اوصاف بازیگر اصلی هر کشوری، نرخ رشد اقتصادی است و مهمترین پیش شرط برای توسعه آن کشور به شمار می رود.

اما چگونه می توان دریافت که یک کشور در مسیر پیشرفت قرار دارد یا نه؟ سرعت پیشرفت آن خوب است یا نه ؟ آیا باید به طرح های ملی که افتتاح می-شود، توجه کرد یا به میزان پرکاری مسئولان باید نگاه کرد؟

واقعیت این است که رشد اقتصادی هر کشور از محاسبه تغییرات تولید ناخالص ملی محاسبه می-شود. با این حال ممکن است در یک بخش از اقتصاد رونق ایجاد شود، اما در نقاط دیگر رکود عمیق به وجود آمده باشد. سنجش این مسئله که آیا اقتصاد در یک دوره خوب عمل کرده است یا نه، به متغیر رشد اقتصادی آن دوره بر می گردد.

به عنوان مثال، اقتصاد ایران در دهه چهل شمسی عملکرد بسیار درخشان و ممتازی داشت و پیوسته نرخ رشد بالایی را تجربه می کرد. این رونق مستمر زمینه بهبود و ارتقای موقعیت اقتصادی ایران را فراهم آورد. نکته جالب توجه این است که از سال ۵۳ که درآمد نفت در ایران همزمان با جنگ اعراب و اسرائیل به شدت افزایش یافت، پس از یک دوره رونق موقت، نرخ رشد اقتصادی کشور کاهش یافت و این وضعیت تا زمان انقلاب و چند سال پس از انقلاب تداوم پیدا کرد، تا آنجا که رشد اقتصادی ایران از سال ۱۳۶۵ منفی شد. با شروع دوران بازسازی ، ایران نرخ رشد بالاتر از ۱۰ درصد را تجربه کرد که این رشد به دلیل استفاده از ظرفیتهای خالی و بازدهی بالای سرمایه-گذاری های صورت گرفته محقق شد، اما مستمر نبود و ادامه نیافت.

با وقوع بحران ارزی در سال‌های ۷۳-۱۳۷۲ اقتصاد ایران دوباره به دوره رکود و رشد پایین منتقل شد و این وضعیت تا سال ۱۳۸۰ ادامه یافت. از سال ۸۰ همزمان با افزایش قیمت نفت و انجام اصلاحات ساختاری برنامه ریزی شده در برنامه سوم، اقتصاد بار دیگر به دوره رونق وارد شد. تداوم رشد بالای قیمت نفت، رشد اقتصادی بالا را تا چند سال پشتیبانی کرد، اما به رغم درآمد بالای نفت باز هم نرخ رشد اقتصادی از سال ۸۶ دچار کاهش شد و این کاهش تداوم یافت و در نهایت به دوره تشدید تحریم‌ها منتهی شد. در دوره تحریم، اقتصاد ایران افت شدیدی را تجربه کرد. سرانجام با روی کار آمدن دولت یازدهم و اجرایی شدن برجام و بهبود روابط بین المللی توانستیم بار دیگر رشد بالای اقتصادی را تجربه کنیم و سال ۹۵ به رشد ۱۲/۵ درصدی برسیم.